

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی
گروه فلسفه

پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

نسبت تفکر و عمل در اندیشه هانا آرننت

حامد خزایی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر عبدالله نصری

استاد مشاور

جناب آقای دکتر علی اصغر مصلح

اردیبهشت ۱۳۸۹

تقدیم به پدر و مادرم

HOMO CREATES EST

IRITUM UT ESSET

"آدمی برای آن آفریده شده است که آغازی باشد"

«آگوستین بر این باور بود که با آفرینش انسان، اصل آغاز به جهان آمد، که البته فقط راه دیگری برای بیان این نکته است که با آفرینش انسان، اصل آزادی بر روی زمین پدیدار شد.»

(Baehr, 2000, p.181)

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: نسبت تفکر و عمل در اندیشه هانا آرنه Title: The Relation Between Thinking and Acting in Hannah Arendt's Thought	
نویسنده / محقق: حامد خزایی	
مترجم: -	
استاد راهنما: دکتر عبدالله نصری استاد داور: دکتر رضا سلیمان حشمت	استاد مشاور: دکتر علی اصغر مصلح
کتابنامه: دارد واژه‌نامه: -	
نوع پایان‌نامه: <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input checked="" type="checkbox"/> بنیادی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: ۱۳۸۸-۱۳۸۹	
محل تحصیل: تهران دانشکده: ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	نام دانشگاه: علامه طباطبائی گروه آموزشی: فلسفه
تعداد صفحات: ۲۰۷ صفحه	
کلید واژه به زبان فارسی: هانا آرنه، زندگی عمل و رزانه، زندگی نظرورزانه، تفکر، عمل، زحمت، کار	
کلید واژه به زبان انگلیسی: Hannah Arendt, Vita Activa, Vita Contemplativa, Thinking, Acting, Labor, Work	

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

آرنت بحث از عمل را در کتاب وضع بشری و بحث از تفکر را در کتاب حیات ذهن بطور دقیق بحث کرده است. بررسی نسبت تفکر و عمل در وضع کنونی حاکم بر دنیای اندیشه امری ضروری می‌نماید. آرنت ضمن بررسی زوایای مختلف تفکر و عمل یکی از راههای نجات بشر در مواجهه با دنیای کنونی را برقراری نسبتی درست میان تفکر و عمل می‌داند.

ب: مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

- آرنت در اندیشه خود چگونه به تعریفی از عمل می‌رسد و ریشه این تعریف را در کجا می‌توان یافت؟
- تفکر در اندیشه هانا آرنت به چه معناست و ریشه این بحث را در کجا می‌توان یافت؟
- در اندیشه آرنت تقدم با تفکر است و یا با عمل، و ضرورت تقدم یکی بر دیگری را در چه چیست؟
- آیا می‌توان با توجه به ابعاد فلسفی مفاهیمی چون تفکر و عمل، رابطه‌ای منطقی میان فلسفه و سیاست برقرار کرد؟

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه‌ی مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روشهای

نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه‌ی اجرای آن، شیوه‌ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

تفکر در اندیشه آرنت به معنای تفکر در باب تفکرات قبلی برای نیل به تجربه‌های عملی در حوزه زندگی بشری می‌باشد. و عمل عبارت است از عالی‌ترین فعالیت انسانی که ابتکار، حضور در عرصه عمومی و تجربه عمل آزاد را شامل می‌شود. عمل وجوهی از زندگی آدمی را در برمی‌گیرد که با آزادی در ارتباط است.

ت. یافته‌های تحقیق:

آرنت معتقد بود که فقط در هماهنگی با دیگران می‌توان عمل کرد و فقط در نزد خود و به تنهایی می‌توان تفکر کرد. به نظر او عمل و تفکر دو فعالیت شاخص متمایزند که برای آن‌که به ثمر بنشینند به زمینه‌های متفاوتی نیاز دارند، اما در وجود فرد واحد متحدند و در واقع شخصی که می‌اندیشد عمل می‌کند.

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

تفکر به تنهایی عمل اصیلی به بار نخواهد آورد، اما این نکته اساسی است که اگر فکر نکنیم، هرگز نمی‌توانیم آزادانه و مسئولانه عمل کنیم.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

برنگارنده است که در اینجا تشکر خود را تقدیم دارد به:

استاد گرانقدر جناب آقای دکتر عبدالله نصری که به عنوان استاد راهنمای این رساله، ضمن تکمیل طرح اولیه اینجانب برای نگارش رساله، در طول نگارش نیز نکات و مسائل مختلف مربوط به رساله را به اینجانب یادآوری کرد.

استاد ارجمند جناب آقای دکتر علی اصغر مصلح که به عنوان استاد مشاور، نظراتشان در تکمیل و اصلاح این رساله برای اینجانب بسیار راهگشا بود.

استاد کرامی جناب آقای دکتر رضا سلیمان حشمت که زحمت داوری رساله را برعهده گرفتند و از پیشنهادات و نظرات ایشان بهره‌مند شدم.

چکیده

در بررسی اندیشه فیلسوف آلمانی، هانا آرنست (۱۹۰۶-۱۹۷۵) زوایای متعددی از تفکر فلسفی را می‌توان یافت. اما بی‌تردید در اندیشه وی دو واژه تفکر و عمل از اهمیت زیادی برخوردارند. آرنست موضوع عمل را در کتاب **وضع بشری** و موضوع تفکر را در کتاب **حیات ذهن** به طور دقیق بررسی کرده است.

آرنست در کتاب **وضع بشری** برای ساحت انسان سه فعالیت زحمت، کار و عمل را و در کتاب **حیات ذهن** که به نحوی جلد دوم **وضع بشری** محسوب می‌شود نیز سه فعالیت تفکر، اراده و داوری را بررسی کرد که از میان آنها به عمل و تفکر بیش از دیگر فعالیت‌ها پرداخت.

بررسی نسبت تفکر و عمل در وضع کنونی حاکم بر دنیای اندیشه ضروری می‌نماید. آرنست فقط تفکری را مفید و ارزشمند می‌داند که به عمل منجر شود. وی ضمن بررسی زوایای گوناگون تفکر و عمل، یکی از راه‌های کمک کردن به بشر در مواجهه با دنیای کنونی را برقراری نسبتی درست در میان تفکر و عمل می‌داند.

واژگان کلیدی: هانا آرنست، زندگی عمل‌ورزانه، زندگی نظروورزانه، تفکر، عمل، زحمت، کار

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱- کلیات	۸
۱-۱- زندگی	۹
۱-۲- آثار	۱۴
۱-۲-۱- ریشه‌های توتالیتاریسم	۱۵
۱-۲-۲- وضع بشری	۱۸
۱-۲-۳- رائل فارنهایگن: زندگی یک زن یهودی	۲۰
۱-۲-۴- میان گذشته و آینده	۲۱
۱-۲-۵- انقلاب	۲۲
۱-۲-۶- انسانهای اعصار ظلمات	۲۴
۱-۲-۷- خشونت	۲۵
۱-۲-۸- حیات ذهن	۲۶
۱-۳- تأثیر گذاران بر آرنت	۲۸
۱-۳-۱- ایمانوئل کانت	۳۱
۱-۳-۲- مارتین هیدگر	۳۳
۱-۳-۳- کارل یاسپرس	۳۶
۲- وضع بشری	۴۰
۲-۱- وضع بشری: در دفاع از عمل	۴۱
۲-۲- انسان: حیوان اجتماعی یا سیاسی	۴۳
۲-۳- صاحبان رأی و خانوار	۴۷

۲-۴- ظهور جامعه ۵۴

۲-۵- قلمرو عمومی: اشتراک ۶۴

۲-۶- قلمرو خصوصی: مالکیت ۷۱

۲-۷- قلمرو اجتماعی و قلمرو خصوصی ۷۷

۲-۸- محل فعالیت‌های انسان ۸۲

۲-۹- زحمت، کار، عمل ۸۶

۲-۱۰- خلاصه وضع بشری ۱۰۳

۳- حیات ذهن ۱۰۷

۳-۱- از وضع بشری به حیات ذهن ۱۰۸

۳-۲- ماهیت پدیداری جهان ۱۱۱

۳-۳- وجود حقیقی و پدیدار محض: نظریه دو جهان ۱۱۶

۳-۴- وارونه‌سازی سلسله‌مراتب متافیزیکی: ارزش ظاهر ۱۱۹

۳-۵- بدن و نفس؛ نفس و ذهن ۱۲۳

۳-۶- پدیداری و تظاهر ۱۳۱

۳-۷- خود اندیشنده و خود: کانت ۱۳۴

۳-۸- واقعیت و خود اندیشنده: تردید دکارتی و حس مشترک ۱۴۰

۳-۹- علم و حس مشترک: تمایز فاهمه و عقل، و حقیقت و معنا در اندیشه کانت ۱۴۹

۳-۱۰- تفکر و استعاره ۱۶۲

۳-۱۱- خلاصه حیات ذهن ۱۷۱

۴- تفکر و عمل ۱۷۴

۴-۱- عمل در اندیشه آرنست ۱۷۵

۴-۲- تفکر در اندیشه آرنست ۱۸۰

۴-۳- نسبت عمل و تفکر ۱۸۳

۴-۴- از اندیشه فلسفی به اندیشه سیاسی ۱۹۳

۱۹۷..... ۴-۵- خلاصه تفکر و عمل

۲۰۰..... نتیجه گیری

۲۰۱..... نتیجه

۲۰۴..... فهرست منابع

۲۰۵..... منابع فارسی

۲۰۶..... منابع انگلیسی

مقدمه

هانا آرنت از بحث انگیزترین متفکران قرن بیستم به شمار می‌رود که با شیوه‌های کاملاً متفاوت، به بحران‌های عمده سیاسی، اجتماعی و به خصوص اخلاقی قرن بیستم در قالب‌های فلسفی و سیاسی پرداخت و تا حد زیادی در ارائه مقصود موفق بود.

آثار وی جزو لاینفک زندگی‌اش بود و زندگی او مصادف بود با تشنج‌های بین دو جنگ، انقلاب‌ها و جنگ‌های داخلی و رخدادهایی بدتر از جنگ که تصور آنها برای هر انسانی دشوار است. در واقع دوران زندگی او را به حق می‌توان - آن‌گونه که خود او باورداشت - از اعصار ظلمانی تاریخ بشر دانست که همچون هر حادثه‌ای در آن ممکن است.

از دیدگاه آرنت انسان در برابر راه‌های قرار دارد و باید از میان آنها راهی برگزیند. تجربه انسانی، تجربه - ای غنی و پیچیده است که همواره بخش عمده‌ای از آن مغفول می‌ماند و انسان باید بکوشد که حوزه‌های فراموش شده آن را بازیابد.

آرنت بر این باور است که حتی در زبان روزمره ما لایه‌های پیچیده‌ای از معنا نهفته است که ما از آنها آگاه نیستیم، به همین علت در آثارش مکرراً به ریشه‌واژه‌ها در زبان‌های یونانی و روم قدیم باز می‌گردد. چرا که از نظر وی در زبان‌های باستان وجوهی از زندگی نهفته است که اکنون وجود ندارد.

آرنت همواره در صدد بود که عرصه‌های جدید تجربه انسانی را کشف کند و با آن در شیوه‌های مرسوم نگرش به جهان، با عرضه روش‌هایی دیگر تردید ایجاد کند. برای نمونه، آزادی که در اندیشه لیبرالی بیشتر به معنای محافظت از عرصه زندگی خصوصی در برابر دخالت و اجبار دیگران است، در اندیشه آرنت

مشارکت در عرصه عمومی تعریف می شود و با زندگی سیاسی در می آمیزد. (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲)

وی در مواجهه با دیگران نیز درصدد کشف تجربه انسانی آنها بود و با این نگاه به داوری در خصوص عملکردشان می پرداخت. آرنست آیشمن را به علت عمل نکردن محکوم می کرد، چون آیشمن در موقعیتی بود که اقتضا می کرد که دست به عمل بزند و در مقابل او کارل یاسپرس را به علت تنها ماندن و سکوت در بحبوحه فساد سیاسی می ستود و هرگز نمی گفت که یاسپرس می بایست کاری جز آنچه بهتر از عهده اش بر می آمد یعنی تفکر انجام دهد. او کلام ستایش آمیز خود را نثار لوکزامبورگ می کرد که با شور فراوان در گیر سرنوشت جهان شده بود، اما خودش اجباری احساس نمی کرد که زندگی خود را وقف سرنوشت دیگران کند.

آرنست با این که فلسفه خوانده بود، خود را فیلسوف نمی خواند و براین باور بود که نظریه پرداز سیاسی است، اما در واقع همواره به دنبال اثبات حقیقت فلسفی و تاریخی ای بود که در سراسر زندگی، وی را به خود مشغول ساخته بود. (Young-Bruehl, 2004, p.203)

آرنست متفکری بود که در همه نوشته ها، سخنرانی ها و گفت و گوهایش به سیاست و فلسفه در ذیل دو مفهوم عمل و تفکر توجه می کرد و همه مراحل زندگی خود را در جهت درک این دو قلمرو سپری کرد.

تفکر و عمل از مفاهیمی است که در پیشینه تاریخی اندیشه غرب تاکنون به وضوح مطرح شده و از اهمیت بسیار برخوردار بوده است، چرا که با نگاهی اجمالی می توان نسبت این دو را در آراء سقراط تا فیلسوفان معاصر دید.

باستانیان زندگی توأم با تفکر یا زندگی نظروزرانه را همچون مشغله ای آرام و انفرادی در تضاد با تنوع زندگی توأم با عمل یا زندگی عمل وزرانه تلقی می کردند و نگرش آنان به این موضوع گزارشی قطعی از وضع بشر از گذشته تا دوران مدرن است.

اندیشه مسیحی بصیرت و نگرش تازه ای در مورد تحول تاریخی باب کرد و موضوع تأمل و نظروزرانی را از نو صورت بندی کرد تا فکر و ایمان را در آمیزد.

اندیشه های مدرن درباره تفکر و عمل با هگل و مارکس پای به عرصه وجود می گذارند و برای نخستین

بار دوگانگی تفکر و عمل را از میان برمی‌دارند.

به نظر می‌رسد که هگل و مارکس سلسله مراتب فکر و عمل را با ترفیع تاریخ به مقام و موقعی تازه، از ریشه تغییر داده باشند. هر دو از این مفهوم آغاز می‌کنند که انسان موجودی است که در زمان شکل می‌گیرد و هر دو نظوروری و تأمل را، بررسی پیدایش انسان در تاریخ و نه سر نهادن در پی حقیقت استعلایی، به حساب می‌آورند. این دو با این ادعا که با دیدگاه مدرن می‌توان تغییر تاریخ را در کلیت آن دریافت، مدعی- اند که شناخت کاملی از وضع بشری دارند. (لی بردشا، ۱۳۸۰، ص ۹)

اما موضع آرنست با این مواضع متفاوت است. وی بر خلاف بسیاری از متفکران بر مبنای یافته‌های موجود اندیشه‌پردازی نمی‌کند، بلکه از دل تجربه بشری، مفاهیم بنیادین را درمی‌آورد و از نو تعریف می‌کند و با این کلید واژه‌های مفهومی به سراغ سنت اندیشه غربی می‌رود و به نقد آن می‌پردازد. از این رو اگر بتوان برای اندیشه وی خاستگاهی در نظر گرفت، بی‌تردید این خاستگاه سنت فلسفی آلمان است. (واتسون، ۱۳۸۵، ص ۲۰)

آرنست همواره در صدد بود که بداند که چرا با پیشرفت تمدن هنوز خشونت به منزله عنصری اساسی در حیات بشر باقی مانده است. در واقع او به دنبال نشان دادن وضعیت‌های مشکل‌آفرین در زندگی بشر بود. (انصاری، ۱۳۷۹، صص ۳ و ۲)

وی علناً هم سنت تاریخ باورانه مدرن که در اندیشه هگل و مارکس تجسم یافته بود و هم سنت فلسفی باستان یعنی اندیشه افلاطون و ارسطو را رد می‌کرد و بر این باور بود که آنها مبانی ارزشمند و معتبری برای فهم بشر نیستند، هر چند اندیشه او از بسیاری جهات شبیه اندیشه ارسطو بود.

نقد آرنست بر اندیشه مدرن که دیدگاه‌های دکارت تا هایدگر را در برمی‌گیرد، مبتنی بر مقایسه آن با شیوه درک باستانی است. او بر این گمان بود که بعدی اساسی و ذاتی از تجربه بشر در کل فلسفه مدرن غایب است و در سنت باستانی از افلاطون تا دکارت جنبه‌ای حیاتی از تجربه سرکوب می‌شود. این بخش از اندیشه آرنست از دشوارترین بخش‌های اندیشه اوست. (لی بردشا، ۱۳۸۰، ص ۴۶)

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که آرنست در تقسیم‌بندی مشخص سیاسی و فلسفی جای نمی‌گیرد. وی درحالی‌که به آزادی اهتمام می‌ورزد، لیبرال نیست و آن‌گاه که از منتقدان جدی مدرنیته به شمار می‌رود، نمی‌توان انتقادهای او را از دیدگاه واحدی دانست. گاه این انتقادهای به سبب دلبستگی به اجتماعات هلنی در یونان باستان است و زمانی نیز ملهم از گرایش‌های اگزیستانسیالیستی است. آرنست به شدت از توتالیتراریسم و مظاهر آن از جمله استالینسم انتقاد می‌کند و در عین حال در دفاع از برخی از مارکسیست‌ها همچون برتولد برشت مطالبی بر روی کاغذ می‌آورد که خشم بسیاری از متفکران هم‌عصر خود را بر می‌انگیزد. (قادری، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹)

از مهم‌ترین شالوده‌های فلسفه آرنست تفاوتی است که او درخصوص دو گونه زندگی قایل است، وی زندگی را به دو گونه زندگی عمل‌ورزانه و زندگی نظرورزانه تقسیم می‌کند. بالاترین مظهر زندگی عمل‌ورزانه، عمل اجتماعی است، یعنی فعالیتی که انسان با آن از جبر طبیعی حاکم بر زندگی روزانه تعالی می‌جویند، با دیگران وارد تعامل و گفت‌وگو می‌شود، بنیادی نو می‌نهد و اثری ممتاز از خود در جهان برجا می‌گذارد. و از نظر او فقط این فعالیت بیانگر استعداد آدمی برای آزاد زیستن و فراتر رفتن از دغدغه‌های روزانه است.

به نظر وی جایگاه آرمانی این فعالیت عرصه سیاست است و پیش شرط تحقق آن تعامل آشکار مردم با یکدیگر و بحث کردن درخصوص مصالح مشترک است که به شکوفایی استعدادهای نهفته انسانی منجر می‌شود. زمانی که آرنست این ایده را پیشنهاد کرد که تفکر پیش شرط داوری خوب در سیاست است، احساس کرد که به ناچار باید ماهیت زندگی درونی انسان را دوباره ارزیابی کرد. زندگی نظرورزانه زندگی‌ای است که انسان با انتخاب آن عمر خود را وقف تأمل و بازاندیشی می‌کند. از دیدگاه آرنست این‌گونه زندگی عمدتاً شکل اندیشیدن و دانستن به خود می‌گیرد. اندیشیدن نمونه‌اعلای فلسفه و دانستن نمونه‌اعلای علم است. اندیشه در جستجوی معناست، در صورتی که دانش با واقعیات سر و کار دارد. علم درصدد است که بداند «چه هست» و در واقع رویکردی تحلیلی دارد، اما اندیشیدن درصدد است که پی‌ببرد که «آنچه هست چه معنا دارد» و رویکردی تأمل‌برانگیز دارد. (پارخ، ۱۳۸۷، ص)

در این رساله هدف این است که با توجه به دو اثر برجسته آرنست یعنی **وضع بشری و حیات ذهن** و ملاحظه نقاط مرزی این دو اثر، اندیشه آرنست از منظر دو مفهوم عمل و تفکر مورد بررسی قرار گیرد.

آرنست در فاصله نگارش این دو کتاب به خاطر تفکراتش در خصوص انقلاب، صهیونیسم و جداسازی سیاهان و سفیدان در جنوب امریکا و مهم تر از همه به خاطر گزارش هایش درباره محاکمه آدولف آیشمن، جنایتکار جنگی نازی، شهرتی فراگیر یافت.

به نظر می رسد که هانا آرنست بیشتر به خاطر تفسیر وقایع سیاسی قرن بیستم در یادها مانده باشد، اما دو اثر بسیار مهم او، **وضع بشری و حیات ذهن**، با نگاه فلسفی نوشته شده است. **وضع بشری** در سال ۱۹۵۸ و **حیات ذهن**، آخرین کتاب وی، در سال ۱۹۷۸ منتشر شد.

در این دو اثر هستی شناختی آشکارا در مرکز توجه قرار گرفته است. **وضع بشری** درباره عمل است، اما **حیات ذهن** درباره تفکر است، و در واقع به تفکر به مثابه وجهی جدا و مستقل از زندگی بشر می نگرد. موضوع اصلی در **وضع بشری** «تفکر درباره آنچه انجام می دهیم» بود و در **حیات ذهن**، او «آنچه به هنگام تفکر انجام می دهیم» را کشف کرد.

اما نکته اساسی این است که با پیوند این دو اثر که آرنست دومی را به نحوی دنباله اولی می داند، دو سؤال مهم در خصوص نسبت تفکر و عمل مطرح می شود: آیا استنباط آرنست از رابطه عمل و تفکر صحیح است، و عواقب این گونه استنباط برای عمل سیاسی چیست؟

به این سؤال هم باید توجه کرد که آیا رویکرد آرنست به رابطه تفکر و عمل منطقی و معقول است، که البته آن را می توان از دو بعد در نظر آورد، اول این که آیا تغییر نگرش آرنست از اولویت عمل به اولویت تفکر موجه بود و در واقع آیا تغییر نگرش او به حیات و ذهن از نظر منطقی ضروری و گامی دیگر به سوی انسجام نظری بیشتر بود. و دیگر این که آیا برداشت او از آنچه به منزله تفکر ارائه کرد، منطقی و معقول بود.

در مجموع نگارنده در این اثر می کوشد به پرسش های ذیل پاسخ دهد:

- آرنست در اندیشه خود چگونه به تعریفی از عمل می رسد و ریشه این تعریف را در کجا می توان

یافت؟

- در اندیشه آرنست ساحت های انسان چگونه ترسیم شده و جایگاه عمل در کجاست؟
- تفکر در اندیشه هانا آرنست به چه معناست و ریشه این بحث را در کجا می توان یافت؟
- تفکر در اندیشه آرنست چه جایگاهی دارد و آیا می توان مأوایی جز این جهان برای آن در نظر گرفت؟

- چه کسانی در تعریف آرنست از تفکر و عمل نقش داشته اند؟
- در اندیشه آرنست تقدم با تفکر است و یا با عمل، و ضرورت تقدم یکی بر دیگری را در چه چیست؟

- آیا می توان با توجه به ابعاد فلسفی مفاهیمی چون تفکر و عمل، رابطه ای منطقی میان فلسفه و سیاست برقرار کرد؟
- آیا در اندیشه آرنست تفکر در نهایت منجر به عمل خواهد شد و در واقع چه موانعی در راه تبدیل تفکر به عمل وجود دارد؟

در فصل اول این رساله به مباحث کلی در خصوص آرنست پرداخته شده است. زندگی وی و مرور حوادث آن، معرفی آثار او و نحوه شکل گیری آنها و آراء افرادی چون کانت، هایدگر و یاسپرس که در وی بیشترین تأثیر را داشتند، مهم ترین مباحث این فصل را تشکیل می دهند.

در فصل دوم رساله، کتاب **وضع بشری** با توجه به مفهوم عمل تفسیر شده است، با این هدف که درمی یابیم که این مفهوم چگونه در این کتاب شکل گرفته است. در این فصل با مرور مفاهیمی چون قلمرو خصوصی، قلمرو عمومی و قلمرو اجتماعی و بررسی مفاهیم زحمت و کار به مفهوم اصلی مورد نظر، یعنی عمل می رسیم.

در فصل سوم، مفهوم تفکر در کتاب **حیات ذهن** تبیین می شود، در این فصل با بررسی چگونگی شکل گیری حیات ذهن در منظومه فکری آرنست، به ماهیت پدیداری جهان، خود اندیشنده و خود در اندیشه

کانت، تردید دکارتی، حس مشترک و تمایز فاهمه و عقل از دیدگاه کانت و در پایان به مفهوم تفکر در نزد آرنست می‌پردازیم.

در فصل چهارم این رساله نیز که به موضوع نسبت عمل و تفکر در اندیشه آرنست اختصاص دارد، عمل و تفکر به طور خاص در اندیشه آرنست و نسبت آنها بررسی می‌شود و بخش پایانی آن به بیان مفهوم اندیشه فلسفی و اندیشه سیاسی از دیدگاه آرنست اختصاص یافته است تا بتوان به جمع بندی مناسبی در این خصوص رسید.

۱- کلیات

۱-۱- زندگی

هانا آرنه^۱ از متفکران مطرح قرن بیستم و وارث دو فیلسوف بزرگ این قرن، مارتین هیدگر^۲ و کارل یاسپرس^۳، اندیشمندی با تفکر پیچیده و طیف فکری گسترده بود که کار وی را نمی توان در شاخه‌ای خاص محدود کرد. در سال‌های اخیر باورها و اندیشه‌های آرنه به صورت گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته و به گونه‌ای فراگیر تأثیرگذار بوده است.

آرنه در چهارده اکتبر سال ۱۹۰۶ میلادی، در خانواده‌ای یهودی و آلمانی در شهر هانوفر^۴ چشم به جهان گشود. نژاد یهودی وی تأثیر زیادی در روابط، افکار و مناسبات اجتماعی‌اش داشت، تا آنجا که در زندگی با مشکلات عدیده ناشی از یهودی بودن مواجه شد، اما وی همیشه باصراحت و بی‌پرده در خصوص یهودی بودنش ابراز عقیده می‌کرد و آن را از واقعیت‌های بنیادی مسلم زندگی خود می‌دانست. (واتسون، ۱۳۸۵، ص ۷۱) آرنه در پاسخ به انتقاداتی درباره نوشته‌اش، **محاكمة آیشمن در اورشلیم**، می‌نویسد: «من در زندگی‌ام هرگز قومی یا جمعیتی را دوست نداشته‌ام، من فقط دوستانم را دوست دارم، اما چون یهودی‌ام تنها از این نظر به یهودیت تعلق دارم که بی‌عدالتی‌های قوم یهود بیش از بی‌عدالتی‌های ملل دیگر مرا آزار می‌دهد.» (جهاننگلو، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲)

هفت سال بیشتر نداشت که پدرش فوت کرد و مادرش سرپرستی وی را برعهده گرفت. پس از پایان

1 Hannah Arendt (1906-1975)

2 Martin Heidegger(1889-1976)

3 Karl Jaspers(1883-1969)

4 Hanover